

ملاحظاتى در باره مقدمه كتاب ملكوت وجود

نگارش: گيو خاورى

محقق ارجمند جناب دکتر وحید رأفتی چهارمین جلد از مجلدات آثار متفکر و دانشمند شهید دکتر علیمراد داودی را نیز مانند سه مجلد قبلی با دقت و اهتمامی تحسین انگیز گرد آورده و توضیحات آموزنده عیدیه ای به آخر فصول آن افزوده‌اند که بهمت موسسه "عصر جدید" در دارمشتات آلمان بصورت زیبا و مرغوبی بزبور طبع در آمده است. (۱)

این مجلد از آثار آن شهید سعید که بشرح و بسط بخش هائی از لوح صادره به اعزاز پروفیسور اگوست فورال اختصاص یافته بدلیلی که خواهیم دید "ملکوت وجود" نام گرفته و در مقدمه ای که خود یک رساله جالب تحقیقی است که جناب دکتر رأفتی بر آن نگاشته اند لوح مبارک را چنین معرفی کرده اند.

"در این اثر که باید آخرین اثر مهم فلسفی صادره از قلم خستگی ناپذیر حضرت عبدالبهاء محسوب گردد بتاريخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۲۱ مؤرخ است و لذا دقیقاً ۶۷ روز قبل از صعود حضرت عبدالبهاء که در تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ واقع گردید از قلم آن حضرت صادر گردیده است.

لوح فورل از نظر احتوای مهمترین مطالب الهی و فلسفی نظیر قضیه ماهیت و جو، مقام و منزلت روح انسانی، دلایل وجود خدا و نیز عرضه اساسی ترین تعالیم بهائی از پر مطلب ترین آثار حضرت عبدالبهاء است. چنین می نماید که هیکل مبارک در ایام اخیر حیات ناسوتی خود عصاره تفکرات و آراء خود را از مسائلی که محور قضایای وجود است در این اثر به منصفه ظهور رسانده‌اند.

اهمیت دیگر این اثر در مقام علمی و شخصیت بارز مخاطب آن نهفته است. دکتر فورال از فحول علمای عصر خویش و از نامورترین محققین و متفکرین اروپا بود. حضرت عبدالبهاء با اطلاع کامل از سعه علمی و ذهنی مخاطب خود این اثر را به زبان اهل فنّ به رشته تحریر در آورده‌اند و به نوعی از انجام و استحکام فکری و منطقی به ارائه مطالب خود پرداخته اند که ذهن فورل را مطلوب واقع شود و قدرت کلام و جامعیت مطلب در او مؤثر گردد. بجا و مناسب بود که برای نمونه عباراتی از منابع و مأخذی که در اروپا معرف مقامات علمی و تحقیقی و جایگاه فورل در میان متفکرین آن دیار است در مقدمه آورده میشد همچنانکه به چاپ اسکناس هزار فرانکی سوئیس که تصویر پروفیسور فورل را بر خود دارد در پایان این مقدمه به عنوان و نشانه احترام ملت و دولت سوئیس به این دانشمند بهائی مبادرت گردیده است. سپس در مقدمه کتاب چاپها و ترجمه های لوح فورل با ذکر نام ناشرین و مترجمین آنها به زبانهای که تا زمان انتشار کتاب ملکوت وجود طبع و نشر شده است قید گردیده و نکات مجمل و مبهمی که در بررسی لوح فورل پیش می‌آید

مورد بحث قرار گرفته و به کمک الواح و اسناد و مدارک دیگر ابهامات حاصله مرتفع گردیده است. علت خطاب حضرت عبدالبهاء به پرفسور فورل باین صورت: "... الحمدالله هنوز جوانی و تحرّی حقیقت مینمائی..." با آنکه پرفسور مزبور ۷۲ ساله بوده است باستناد الواحی که در آنها نیز مخاطباتی سالمند بعنوان "نو جوان سالخورده" مورد عنایت قرار گرفته اند توضیح داده شده و این شگفتی پرفسور فورل که حضرت عبدالبهاء سالها قبل از وقوع جنگ جهانی اول در آثار خود بروز چنین جنگی را پیش بینی فرموده بودند مطرح و با نقل لوح فیشر و الواح دیگر در ایضاح مطلب کوشش لازم بعمل آمده است ولی در آنجا که حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "... عنقریب در سنین آینده دو سال بعد آنچه در کتاب مکاشفات یوحنا و کتاب دانیال ذکر شده تحقق خواهد یافت و چنین شد..." آیاتی که از کتاب مکاشفات یوحنا و کتاب دانیال مورد نظر مبارک بوده معرفی نشده است. (پایان صفحه ۱۱). در لوح مبارک آمده است: "... ما قریب جنگ ارماجدان یعنی عمومی هستیم که در فصل شانزدهم کتاب مکاشفات یوحنا اشاره شده است دو سال دیگر شروع خواهد شد و یک شراره در جمیع اروپا نائره ای برافروزد بی راحتی مدنی حاصل گردد..." در بیان مبارک کلمه "ارماجدان" و "بی راحتی مدنی" نیازمند توضیح و آیات مورد استناد از فصل ۱۶ کتاب مکاشفات یوحنا حتی در ذیل یادداشتی مبسوط و مفصلّ مقدّمه معرفی نشده اند که اینک ذیلاً نقل میشود:

"آوازی بلند شنیدیم که از میان قدس بآن هفت فرشته میگوید که بروید هفت پیاله غضب خدا را بر زمین بریزید و اولی رفته پیاله خود را بر زمین ریخت و دمل زشت و بد بر مردمانی که نشان وحش دارند و صورت او را می پرستند بیرون آمد و دومین پیاله خود را بدریا ریخت که آب بخون مثل خون مرده مبدّل گشت و هر نفس زنده از هر چیزهائی که در دریا بود بمرد و سیمن پیاله خود را در نهرها و چشمه های آب ریخت و خون شد و فرشته آنها را شنیدیم که میگوید عادلای تو که هستی و بودی ای قدّوس زیرا که چنین حکم کردی چونکه خون مقدّسین و انبیایا ریختند و بدیشان خون دادی که بنوشند زیرا که مستحقّند..."

آیات فوق یاد آور این عبارات از لوح مبارک در صفحه ۱۷ مقدّمه است که علت جنگ را "بیدینی" معرفی نموده میفرمایند: "یک شراره در جمیع اروپا نائره ای بر افروزد... زیرا در جمیع ممالک بیدینی و عقاید طبیعیون روز بروز در ترقّی است یک شراره کل اروپا را آتش زند چنانچه در فصول کتاب دانیال بیان شده است..." ولی فصول مورد نظر از کتاب دانیال را بیان فرموده اند تا استخراج و نقل شود و با مراجعه بآن کتاب مطالبی که بصراحت مندرجات کتاب مکاشفات یوحنا باشد دیده نشده و ظاهراً از مجموع مندرجات کتاب دانیال باید چنان استنباط نمود.

جریان اقبال پرفسور فورل بدیانت بهائی نیز بسیار جالب و خواندنی است که از قول دختر پرفسور باین شرح آمده است: "مهندس عزت الله ذبیح که خود جریان آشنائی و ایمان دکتر فورل به امر بهائی را از مارتا برونز دختر فورل استفسار نموده چنین مینویسد: "... از مارتا برونز در مسافرت به رویور سؤال نمودم که پدر شما چگونه بهائی شد؟ در جواب گفت موقعی که پدرم در همین منزل تشریف داشتند ما مرتباً روزهای چهارشنبه به شهر کارلزروهه برای حضور در محفل ملاقاتی هفتگی احواء میرفتیم پدرم از این غیبت مرتب روزهای چهارشنبه اطلاع حاصل کرده روزی پرسید شما مرتباً روزهای چهارشنبه به کجا و برای چه کاری میروید؟ مارتا برونز اظهار داشت که جواب سؤال پدر برای من دشوار بود چرا؟ برای آنکه پدرم در تمام مدت زندگی علیه جمیع ادیان و مذاهب بود. (۲) ابراز این مسئله که من و شوهرم به یک مجلس دینی می رویم با تعلیمات طولانی او تعجب آور بود و در عین حال چون بهائی هستیم و دروغ نباید بگوئیم با عدم توجه به عکس العمل جواب در ذهن پدر سالخورده مان صراحتاً جواب دادیم که به جمعیت بهائی میرویم پدر پرسید جمعیت بهائی چیست؟ شرح مختصری از مبادی بهائیت برای او ذکر کردیم و چون بسیار مرد روشنفکر، محقق و معتدل بود از ما خواست کتابی در موضوع بهائیت در اختیار او بگذاریم. ترجمه کتاب بهاء الله و عصر جدید را بایشان برای مطالعه دادیم و پرفسور فورل با دقت این کتاب را مطالعه کرد و پس از چند روز اظهار نمود که واقعاً مطلب مهمی است و قابل دقت و تمعن نظر است آیا من ممکن است نامه‌ای به حضور حضرت عبدالبهاء بنگارم و سؤالاتی از ایشان بکنم؟ امکان مطلب به ایشان گوشزد شد. عریضه‌ای بزبان فرانسه بحضور مبارک معروض داشت و پس از مدت کوتاهی لوح مفصلی به افتخار پدرم نازل شد. ترجمه فرانسه ضمیمه آن بود. پرفسور فورل با مطالعه این لوح بکلی تحوّل و انقلاب شدیدی در ذهنش پیدا شد و صراحتاً اظهار کرد و عریضه‌ای به حضور مبارک مبنی بر ایمان بلا قید و شرط خود معروض داشت. (۳) به علاوه نامه‌هایی به علمای بزرگ که همکار و دوست او بودند و رؤسای جمعیت های صلح طلب و پیشوایان سوسیالیسم نگاشته و آنها را به امر الهی تبلیغ نموده در تمام نامه ها ایمان خود را بطور وضوح بیان نموده بودند..." (آهنگ بدیع سال ۱۵ شماره ۱۱ بهمن ماه ۱۳۳۹). بطوریکه در مقدمه مورد بحث میخوانیم، زندگی فورل پس از ایمان به حضرت بهاء الله در قیام و خدمت به امر الهی خلاصه میشود. او در شهر لوزان به انعقاد جلسات تبلیغی پرداخت مجله ماهانه‌ای در شرح اصول، رفتار و عقائد بهائیان منتشر ساخت ... از جمله اسناد مهمی که دال بر قیام فورل به دعوت نفوس مهمه به امر عظیم الهی و ابلاغ تعالیم امر مبارک به ایشان است نامه‌ای است که دکتر فورل در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۲۷ خطاب به قائد ترکیه جدید مصطفی کمال آتاتورک مرقوم داشت. متن این نامه چنین است:

عالیجناب مصطفی کمال پاشا _ آنکارا

عالیجنابا اگر جرأت یافته‌ام که به شما مستقیماً نامه بنویسم دلیلش آنست که خلاصه نطق های روشنی بخش شما را در ظرف شش روز گذشته هر صبح و هر بعداز ظهر به مدت سه ماه در Droit du Peuple مطالعه کرده‌ام، سخنرانی های آن جناب مرا به هیجان آورده است. به علاوه ترجمه ترکی مقاله من که در ستایش امر بهائی به آلمانی نوشته شده و دو سال قبل در نشریه New Freie Presse در وین منتشر گردیده اخیراً در جریده یومیّه‌ای در استانبول انتشار یافته است.

این قضیه مرا جرأت داده است تا به شما نامه بنویسم و شرحی که شامل دوازده تعلیم دیانت بهائی است ضمیمه نمایم. این دیانت در حدود سال ۱۸۵۲ در ایران تأسیس گردیده و حال یک میلیون نفر پیرو آن میباشد. میخواهم توجه شما را به اصول شماره ۶، ۷، ۸، ۹ جلب نمایم. ممکن است مایل باشید به علاوه دیانت اسلام دیانت بهائی را نیز در ترکیه به عنوان دیانت رسمی اعلان نمائید و به این وسیله قدمی عظیم بسوی ترقی بردارید. با این عمل شما سر مشقی برای تمام اروپا بلکه برای تمام ملل عالم خواهید بود شما یا شخصی از جانب شما ممکن است مایل باشد که در این خصوص با حضرت شوقی افندی در حیفا مکاتبه نماید. امیدوارم عالیجناب جرأت مرا عفو نمایند شما را نسبت به مراتب احترام و ستایش خود مطمئن می سازم."

از مضمون نامه فوق پیدا است که گویا بدو تصمیم آتاتورک بر این بوده که رسمیت دیانت اسلام را در قانون اساسی بگنجانند که برای پرفسور فورل این فکر پیش آمد که وی را به افزودن دیانت بهائی نیز تشویق نماید ولی بعداً بطوریکه قانون اساسی ترکیه نشان میدهد نه تنها نامی از دیانت رسمی در آن قانون برده نشده بلکه عرفی و غیر مذهبی بودن کشور ترکیه در قانون اساسی تصریح گردیده. سپس در مقدمه چنین آمده است: "از جمله مساعی دیگر فورل که در توابع حضرت ولی امرالله انعکاس یافته قیام عاشقانه او به احقاق حقوق مظلومان ایران و ارسال مکاتیب عدیده به جراند مهمه و دوائر رسمیّه در تظلم و توضیح مقاصد و اهداف دیانت مقدس بهائی است ..."

چه خوب بودنونهائی از این قبیل نامه ها از جراند مهمه استخراج و با درج ترجمه فارسی آنها در این مقدمه بر غنای مطالب آن افزوده میشود. مقدمه چنین ادامه مییابد: "باری ایمان فورل به تعالیم و احکام امر حضرت بهاء الله بتدریج بمقامی رسید که در دفتر یادبودی که بمناسبت شصت و پنجمین سال تولد همسرش منتشر ساخت و آنرا سوسیالیسم حقیقی آتیه true socialism of the

۱۹۲۶ future نامیده بود صریحاً نوشت که سوسیالیسم حقیقی آینده، دین جهانی و کاملاً انسانی و اجتماعی حضرت بهاء الله است.

در وصیّت نامه ای که از فورل بجا مانده و حضرت ولیّ امر الله بانقل فقراتی از آن در کتاب قرن بدیع آنرا جاودانه و در مدّ نظر خوانندگان مهمّترین اثر خود قرار داده اند چنین آمده است: " در سال ۱۹۲۰ از دیانت جهانی بهائی که هفتاد سال قبل از طرف حضرت بهاء الله تأسیس و از افق ایران طالع گردیده در کارلس روهه Karlsruhe آگاهی یافتیم. آئین بهائی، آئینی است الهی و کافل خیر و سعادت انسانی و فارغ از حدود و قیود بشری. در این دیانت عادات و مبتدعات زائده و قسیس و پیشوای مذهبی وجود ندارد تعالیم بهائی اهل عالم را در سراسر کره ارض به وحدت و اتّفاق و محبّت و ائتلاف دعوت مینماید. من بهرود و در ظل این دیانت بودن مفتخر و از صمیم قلب راجی و ملتسم که این امر اعظم در راه نجاح و فلاح نوع انسان همچنان پاینده و جاودان و مترقی و متعالی باقی ماند ... محقّقاً" در بین افراد بشر باید یک حکومت جهانی و یک لسان بین المللی و یک دیانت عمومی استقرار یابد ... نهضت بهائی منادی وحدت عالم انسان است و به زعم من بزرگترین نهضتی است که الیوم برای تحقّق صلح عمومی و اخوّت جهانی مجاهده می نماید. (۴)

در خصوص کتابی که بخشی از مقدمه در باره آن نگاشته شده است چنین می خوانیم: "اهمّیت مندرجات لوح فورل، فاضل و متفکرّ جلیل القدر بهائی دکتر علیمراد داودی را برآن داشت که در طیّ چند سخنرانی نکات عمده این اثر را مورد شرح و بسط قرار دهد ... از نوارهای صوتی که از جناب دکتر داودی باقی مانده چنین پیداست که شرح حال مختصر از فورل در ابتدای نوار ضبط شده بعد فقراتی از لوح فورل به وسیله جناب هوشنگ محمودی قرائت گردیده بعد دکتر داودی در باره اهمّ نکاتی که در لوح مبارک مطرح گشته به ایراد سخنرانی پرداخته اند ... این سخنرانی ها در سه قسمت مجزّی در این کتاب به طبع رسیده است. غیر از این سه سخنرانی از جناب دکتر داودی نوار جداگانه دیگری نیز در دست است که در آن در باره حکمای وسیع النّظر که ذکر آنها در لوح فورل مذکور شده سخنرانی نموده اند. متن این سخنرانی نیز در فصلی جداگانه در انتهای کتاب مندرج گردیده است ... مأخذ آثار مبارکه ای که از منبع چاپی در این کتاب نقل شده در هر مورد به دقّت مذکور شده ... و فور اصطلاحات فلسفی، کلامی و عرفانی و نیز اسامی اشخاص و مذاهب و نحلی که در متن لوح و در توضیحات دکتر داودی وارد شده این نویسنده را برآن داشت که قسمتی تحت عنوان "شرح اعلام و اصطلاحات" به آخر این کتاب بیفزاید ... شرح مبسوط احوال و آثار و آراء کسانی نظیر ارسطو یا افلاطون و یا توضیح مفصّل اصطلاحاتی نظیر "بطلان تسلسل"، "وجود"، "روح" و یا اصطلاحاتی از این قبیل و رای صفحات معدود این کتاب

بوده‌است. بنابر این در تهیّه شرح اعلام و اصطلاحات سعی شده که تعاریف و شروح وارده نسبتاً مختصر اما کافی برای درک بهتر لوح مبارک و اشارات مذکور در سخنرانی‌ها باشد ...

شرح اعلام و اصطلاحات افزوده شده به‌کتاب که کاشف تسلط نویسنده به‌این مباحث است جای دریغ باقی می‌گذارد که صفحات معدود کتاب مانع از این گشته‌است که خواننده بیش از این از افاضات ایشان بهره‌مند گردد.

در وجه تسمیّه کتاب در مقدمه مورد بحث چنین آمده‌است: " در تسمیّه کتاب به "ملکوت وجود" لوح مبارکی از حضرت عبدالبهاء ... الهام‌بخش انتخاب این عنوان گردید. زیرا مناسب به‌نظر رسید که مطالب لوح فورل و توضیحات مربوط به‌آن که در زمینه قضایای اصلی وجود به‌رشته تحریر در آمده به‌عنوان با مسمای "ملکوت وجود" به‌حلیه طبع درآید تا لفظ "ملکوت" که دلالت بر مفاهیم روحانی جلال، جمال و کمال دارد با لفظ عام "وجود" که دالّ بر همه مراتب و شؤون عالم هستی است در هم آمیزد و نشانی از عظمت و شکوه روحانی و صوری عالم خلقت را که به‌دست توانای حکیم قادر علی‌الاطلاق خلق گشته عرضه نماید. (۵)

بطوری‌که از مقدمه مورد بحث پیدا است علاوه بر لوح دکتر فیشر که حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۰۹ وقوع جنگ جهانی اول را در آن پیش‌بینی فرموده‌بودند (موضوع ردیف ۷ یادداشت‌های پایان مقدمه) پیش‌گویی مزبور در یادداشت‌های خانم دکتر فالشر نیز دیده‌می‌شود که در معرفی او و یادداشت‌هایش چنین می‌خوانیم: " ... خانم ژوزفین ترسا زورخر Josephine Therese Zürcher که پس از ازدواج با آقای فالشر Fallsheer به‌ژوزفین فالشر ملقب گشته در اول اکتبر ۱۸۶۶ میلادی در زوریخ متولد شد و در سنه ۱۸۹۱ از دانشگاه زوریخ در رشته طب فارغ‌التحصیل گردید و از جمله استادان او در مدرسه طب آگوست فورل بود که روان‌درمانی تدریس مینمود ... خانم دکتر فالشر از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۲ در حیفا به‌طبابت پرداخت و پس از استقرار حضرت عبدالبهاء در حیفا به‌سال ۱۹۰۸ میلادی طبیب مخصوص عائله حضرت عبدالبهاء گردید ... خانم دکتر فالشر در ایام اقامت خود در حیفا مرتباً به‌حضور حضرت عبدالبهاء مشرف می‌شد و با آنکه ظاهراً هیچگاه به‌امر بهائی مؤمن نشد اما برای حضرت عبدالبهاء احترام قلبی قائل بود و صمیمانه ارادت می‌ورزید.

دکتر فالشر در سال ۱۹۱۰ در احیان تشرّف به‌حضور حضرت عبدالبهاء سوالات و مسائلی را مطرح نمود و شرح مذاکرات و بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء را جمع‌آوری کرد. از جمله بیانات حضرت عبدالبهاء که در تاریخ ۲۸ آگوست ۱۹۱۰ آنها را ثبت نموده اشارات مستقیم

حضرت عبدالبهاء بهامکان وقوع جنگ جهانی و برخورد نظامی قدرت‌های بزرگ و جاری شدن خون بیگانهان است ... آنچه تقریباً مسلم است آنکه خانم فالشر مخاطب لوحی از حضرت عبدالبهاء نبوده‌است ولی چنانچه معروض افتاد مکالمات حضرت عبدالبهاء را به‌رشته‌ی تحریر درآورده است. مجموعه‌ی مکالماتی که خانم فالشر جمع‌آوری نموده تحت عنوان "From the Treasur of Memories of Abdul-Bahá در دست است ولی هنوز به‌طبع نرسیده‌است. (یادداشت ذیل شماره‌ی ردیف ۵ مقدمه ص ۲۶.۲۵) مأخذ مطالب اخیر، با آنکه مأخذ همه‌ی مواضع مندرجه در مقدمه معرفی شده، ذکر نگردیده‌است و به‌نظر می‌رسد یادداشت‌های خانم فالشر که هنوز به‌طبع نرسیده است مأخذ نقل مطالب مذکور است.

بهرحال مقدمه‌ی کتاب "ملکوت وجود" همانطور که گذشت خود یک رساله‌ی جامع تحقیقی جالبی است و درج عکس صفحه‌ی اول و آخر عریضه‌ی دکتر فورل به‌حضور حضرت عبدالبهاء به‌زبان فرانسه به‌پایان می‌رسد.

توضیحات

۱ _ آثار جناب دکتر داودی ظاهراً با این جلد یعنی جلد چهارم که با نام "ملکوت وجود" انتشار می‌یابد خاتمه نمی‌پذیرد چنانکه در صفحه‌ی ۶۱ همین کتاب تحت عنوان یادداشت‌ها در ردیف ۳ چنین می‌خوانیم: "از دکتر داودی چند سخنرانی تحت عنوان "مادیون" بجا مانده که هنوز برای طبع و نشر آماده نشده‌است. در این سخنرانی‌ها دکتر داودی از آراء و عقاید مادیون مفصلاً سخن گفته و ضعف نظریات آنان را نشان داده‌اند"

۲ _ در کتاب "فورل نابغه‌ی بهائی" تألیف نفیس جناب دکتر نصرت الله محمدحسینی در رابطه فورل با دیانت چنین آمده است: فورل در باب تربیت مذهبی دوران کودکی خود مینویسد: "در تربیتی که از سوی مادر یافتیم دین نقش برجسته‌ای داشت ... مادرم کاملاً پذیرفته بود که ... همه بخشهای کتاب مقدس ... باید متساویاً مورد احترام و تقدیس باشند. بنابراین بسیار درست میدانست که مرا نه تنها با عهد جدید بلکه با تمام کتاب عهد عتیق آشنا کند. البته من داستانهای هزار و یکشب ... را بینهایت بیشتر ترجیح میدادم ... استغراق مداوم در کتاب مقدس و مسائل مذهبی نتیجه عکس بخشید و آنچه مادرم میخواست نشد مادرم بیش از حد برای انجام این کار ساده دل بود! او نمیدانست چگونه میان تناقضات موجود در استدلال‌ات بی پایه روحانیون جزمی که هر کودک اندیشمندی بخوبی از آن آگاه است سازش و توافقی ایجاد نماید. هر چه بیشتر اندیشیدم بیشتر یافتم که این عقیده به این تناقضات ناممکن است ... اگر چه در آغاز واقعاً انتظار داشتم که معجزه‌ای

رخ دهد و من مسیحی شوم و نجات یابم ... ولی این انتظار ثمری بیار نیارود... دقیقاً نمیدانم کی بود شاید در میان هشت سالگی و ده سالگی بود وقتی یکبار با افسردگی بمادرم گفتم آرزو میکردم که هرگز متولد نمیشدم. مادرم از این سخن سخت به هراس افتاده بود علت را پرسید و من گفتم چون نمیتوانم بهمة مسائل مذهبی آنگونه که تو عقیده داری پای بند شوم ... مادرم کوشش مینمود تا مرا آرامش بخشد. اعتراف میکرد که او هم در راه مسائل دینی شک بسیار کرده است و میگفت که خداوند آنقدر مهربان است که مرا تنها نخواهد گذاشت. اما این سخنان چندان بمن آرامی نداد... سرانجام آرامش یافتم و علتش سرگرمی من با مورچه ها بود زیرا همیشه در کنار جمع مورچگان شاد بودم ... فورل از زمانی که برای تحصیل به لوزان رفت ... به توصیه مادرش با ارباب کلیسا معاشرت و مباحثه داشت ولی هر چه میکوشید و با مردمان قشری میجوئید کمتر از حقیقت نشانی مییافت. تنی چند از دوستانش نیز با او همراه شدند و همگی از محیط کلیسا و مسیحیان قشری بر کنار گشتند ... در اواخر سال ۱۸۶۴ هنگامی که مقدمات پذیرش رسمی فورل در کلیسا فراهم میشد از عضویت در آن سرباز زد و با کشیش مباحثات بسیار نمود و چون او را در استدلال ناتوان دید از کلیسا روی گردانید ... و اوقات خویش را مصروف در علوم طبیعی نمود... (ص ۱۵۸).

۳ _ پرفسور فورل با حضرت ولی امرالله نیز مکاتباتی داشته است که با ارسال لوح حضرت عبدالبهاء برای فورل بوسیله آن حضرت آغاز شده است چنانکه در کتاب "فورل نابغه بهائی" چنین میخوانیم: "عریضه فورل احتمالاً در اوائل تابستان ۱۹۲۱ به ارض اقدس رسیده و اندکی بعد لوح مبارک حضرت عبدالبهاء به اعزاز و در پاسخ پرسش او نازل گردیده ولی بجهاتی چند ماه پس از صعود مبارک بدست فورل رسیده است ...

حضرت ولی امرالله در تاریخ ۲۷ فوریه ۱۹۲۲ به همراه لوح مبارک حضرت عبدالبهاء مرقومه ای به انگلیسی و بخط مبارک برای فورل فرستاده اند که ترجمه آن ذیلاً نقل میگردد: "حیفا فلسطین. ۲۷ فوریه ۱۹۲۲ آقای محترم همراه این نامه ترجمه لوح حضرت عبدالبهاء که در پاسخ سؤال شما صادر شده است ارسال میگردد و از تأخیر در ایصال آن متأسفم. صعود ناگهانی حضرت عبدالبهاء به عالم بالا همه ما را قرین اندوهی نموده و بر مسئولیت ها و اشتغالات ذهنی ما بسی افزوده است. خوشبختانه جواب کامل عریضه شما را مدتی پیش از صعود مرقوم و امضاء فرموده بودند و تنها تحقق منویات مبارکه مبنی بر ترجمه صحیح لوح به انگلیسی و فرانسه سبب تاخیر در ارسال آن گردیده است ... چنانچه نسخ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء در میان بهائیان عالم انتشار یابد سبب سرور آنان خواهد شد زیرا این لوح مبارک از جهات بسیار بی نظیر است و ماهیت و جامعیت آن کاملاً مورد توجه اهل بهاء قرار خواهد گرفت. بهر حال پیش از اعلام

موافقت شما از انتشار آن در میان بهائیان خودداری خواهم کرد. در این نامه خصوصی بر خود فرض میدانم که در باب انتشار لوح مبارک موافقت شما را اخذ نمایم.

با بهترین اشواق و تحیات خالصه محبت آمیز و امید وصول فوری پاسخ شما. شوقی ربّانی حفید حضرت عبدالبهاء"

... از دفتر یادداشت‌های روزانه همسر فورل بر می آید که وی فورل را روز یکشنبه نوزدهم مارچ ۱۹۲۲ در نوشتن پاسخ مرقومه حضرت شوقی ربّانی کمک کرده است. پیش نویس نامه بدون تاریخ مذکور نیز در میان اوراق فورل بدست آمده است. در اینجا ترجمه عریضه فورل بحضور حضرت ولی امرالله بفارسی درج میگردد: "سرور محترم نامه محبت آمیز شما و ترجمه های بیانات سرکار آقا حضرت عبدالبهاء عباس که در پاسخ عریضه مورخه ژانویه ۱۹۲۱ به من التفات فرموده اند اخیراً واصل گردید. امیدوارم مراتب تسلیت مرا به عائله مبارکه حضرت عبدالبهاء و نیز مقالات مختصرم را دریافت فرموده باشید... اجازه بفرمائید عرض کنم که صعود حضرت عبدالبهاء بی اندازه مرا قرین اندوه نموده است. با انتشار پاسخ مفصل و جالب حضرت عبدالبهاء وسیله شما البته موافق هستم چون عاشق بیان حقیقت هستم باید به شما عرض کنم که اگر چه قلباً پیرو تعالیم بهائی هستم ولی در یک موضع بهر حال نظر من با عقیده حضرت عبدالبهاء متفاوت است. پس از مطالعه کامل مغز انسان و حیوان و ساخت و کارکرد آندو علم سبب گردیده است که من طرفدار وحدت ذهن و مغز انسان شوم بعبارت دیگر بر من ثابت شده که ذهن انسان و قدرت احساس و ادراک آن ناشی از کار خود مغز است در نتیجه پس از نابودی مغز انسان ذهن او نابود میشود و نمیتوانم باور کنم که پس از مرگ انسان ذهن به زندگی خود ادامه میدهد با توجه به میل مبارک حضرت عبدالبهاء و اینکه شما وصی قانونی ایشان هستید دو اثر از تالیفات بسیار مهم و نیز نشریه "زندگی و مرگ" و چند مقاله خود را به پیوست تقدیم میکنم. توصیه من بیشتر در باب کتاب "فعالیت روانی

L'activite ' Psychigue (مغز و روح. بن سال ۱۸۹۴) است. مقاله من تحت عنوان "دیانت رفاه اجتماعی" و یا "دیانت علمی" در سال ۱۹۱۹ نوشته شده که پیش از آشنائی من با بهائیان کارلسروهه در دسامبر سال ۱۹۲۰ بوده است. سؤال ساده و مختصری که از شما تقاضا میکنم بجای حضرت عبدالبهاء باختصار پاسخ فرمائید اینست که آیا با توجه به اعترافی که در بالا کردم و بی آنکه ریا کاری نمایم میتوانم خود را بهائی بدانم؟ اگر "زندگی و مرگ"، "فعالیت روانی" و "دیانت رفاه اجتماعی" را مطالعه فرمائید دیدگاه علمی من برای شما کاملاً روشن خواهد گردید ... اینکه افراد کاتولیک، پروتستان، بودائی، مسلم، یهودی و برهمنائی میتوانند بهائی گردند بی آنکه

مجبور شوند آئین پیشین خود را ترک گویند شاهد این حقیقت است. دو تعلیم توافق علم و دین و تحرّی حقیقت نیز بر این واقعیت گواهند. اینست عرایض مختصر من و قصد آن ندارم که مقاله متافیزیکی در باب عالم اطلاق که شناخت آن برای انسان میسر نیست بنویسم. از اینکه نامه مفصل شد پوزش میطلبم. علتش اینست که میخواهم مطلب کاملاً مربوط به موضوع و روشن باشد. اشتیاق من اینست که یک بهائی بدون سوء تفاهم و ریا باشم ... سرور عزیز لطفاً احساسات مخصوصه برادرانه مرا بپذیرید دکتر ای فورل استاد سابق روانپزشکی در دانشگاه زوریخ.

بعدالتحریر، من با سایر مقالات در کتاب "اندیشه آزاد" La Libre Pensee به هیچوجه موافق نیستم."

اگر چه پاسخ حضرت ولی امرالله بدین عریضه تا کنون در میان اوراق مربوط به مکاتبات هیکل مبارک یافت نشده است ولیکن از توقیع مبارک مورخ دهم سپتامبر ۱۹۳۱ (نامه منشی مبارک که با بیانات هیکل مبارک بخط خود ایشان خاتمه مییابد) بخوبی مستفاد میشود که حضرت ولی امرالله در مرقومات خصوصی مبارک به فورل یادآور شده‌اند که بهائیان باید قویاً به وجود الوهیت و بقای روح معتقد باشند.

آنچه مسلم است فورل بارها در نوشته های خویش بتصریح خود را بهائی اعلام کرده و اعتراف نموده که ایمان او هر روز به امر بهائی عمیق تر شده است. فورل نه تنها وصیت نامه خود را تکمیل و عضویت خویش را در جامعه بهائی اعلام نمود، با همه کسانی که مکاتبه و آشنائی داشت و از جمله رومن رولان نویسنده معروف فرانسوی این نکته را در میان گذاشت. تا آنجا که توان داشت در نشریات مختلف در باب امر بهائی و عضویت خویش در جمع اهل بهاء مطالبی نگاشت

دلایل بسیار موجود است که فورل بیشتر شیفته تعالیم اجتماعی (و مباحث فلسفی و عرفانی) امر مبارک بوده است. شاید در باب احکام نیز اعم از اوامر و نواهی، مجال بررسی دقیق نیافته است این نکات از نامه ای که منشی حضرت ولی امرالله پس از صعود فورل از سوی هیکل مبارک خطاب به خانم مارتا برانس فورل صبیّه مؤمنه فورل تحریر نموده است روشن میگردد. در خاتمه نامه مذکور حضرت ولی امرالله بخط مبارک به خانم نامبرده (مارتا) ابراز تسلیت فرموده و مطالب مفصله‌ای مرقوم فرموده اند. بسیار بجاست که در این مقام به ترجمه فارسی متن انگلیسی نامه مذکور مبادرت گردد.

"دهم سپتامبر ۱۹۳۱ خواهر عزیز بهائی.

به نمایندگی از طرف حضرت ولی امرالله و وصول نامه مورخ ۲۲ آگست ۱۹۳۱ شما را اعلام و بار دیگر همدردی عمیق ایشان را نسبت به تألمات روحی ناشی از فقدان پدر عالی مقامتان ابراز میدارد. راجع به وصیت نامه روحانی پدرتان که نشان میدهد ایشان آگاهی کافی از دیانت بهائی نداشته اند، حضرت ولی امرالله عقیده دارند که شما باید برای همه کسانی که در باب مرحوم دکتر فورل سئوالاتی مینمایند روشن سازید که ایشان چون بسیاری از دیگر کسان که امر مبارک را پذیرفته اند اطلاع کافی از مبادی اساسیه امر بهائی نداشته اند. ایشان بدلائل روانی خاص بیشتر به جنبه های اجتماعی امر بهائی علاقه داشته و بر مبانی فلسفی و عقیدتی آن تأکید چندانی ننموده اند. برای توجیه علل آن بهتر است این حقیقت بیان گردد که دکتر فورل در ایام کهولت با تعالیم بهائی آشنا شده و قادر نبوده اند که همه اوقات خویش را صرف مطالعه عمیق مبادی اعتقادی امر بهائی نمایند. بهر حال حضرت ولی امرالله در مرقومات خصوصی خویش برای پدر شما تشریح فرموده اند که بهائیان باید قویاً به وجود خدا و بقای روح و نیز بسیاری از تعالیم اساسیه که اهل ادیان دیگر نیز بدانها پایبندند عقیده داشته باشند. شاید برای دکتر فورل مخالف حکمت بوده است که همه مفاهیم قلبی آثار خود را در باب الوهیت و عقاید مشابه مردود اعلام کنند و ترجیح داده اند که تغییرات بسیاری را که اطلاع از امر بهائی در ذهن ایشان بوجود آورده به نحو غیر مستقیم و تحت این عنوان که ایشان بهائی شده اند بیان نمایند. بهر ترتیب تردیدی نیست که لوح معروف حضرت عبدالبهاء بافتخار دکتر فورل نظریات ایشان را در باب وحدت ذهن و ماده بنحو شگفت انگیزی دگرگون ساخته و سبب شده است تا پیام الهی را بطور آشکار بپذیرند. هر قدر عقاید دکتر فورل در باب امر بهائی که در وصیت نامه ایشان مذکور است با عقاید پیشین ایشان تعارض داشته باشد باید اعتراف نمائیم که آگاهی ایشان از دیانت بهائی ناچیز بوده است. احدی قادر نیست مدعی شود که آگاهی او از دیانت بهائی به حد کفایت است علی الخصوص در مراحل جنینی توسعه امر مبارک. دکتر فورل در عقاید خویش صادق بوده اند اما مانند هر انسان دیگر ادراکشان محدود بود و قدرت تغییر آن را نداشتند. آنچه بیان گردید نظر حضرت ولی امرالله پس از مطالعه خلاصه ای از وصیت نامه دکتر فورل مندرج در یکی از نشریات معروف سویس است. میل آن حضرت این است که شما این مطالب را با آنان که علاقه مند به اطلاع از نظریات فورل در باب امر بهائی هستند در میان گذارید. امضاء منشی مبارک.

(و به خط مبارک مرقوم است):

"در گذشت پدر عالی مقام شما فی الحقیقه سبب اندوه عمیق من شده است شما را از همدردی قلبی خود نسبت به این فقدان جبران ناپذیر اطمینان می دهم. موجب امتنان عمیق قلبی من است که شرحی

از حیات پرحادثه و خدمات شایسته ایشان به بشریت به قلم شما و یا یکی دیگر از احبای آلمان برای انتشار در مجلد بعدی عالم بهائی تهیه گردد.

به عقیده من اشاره ایشان به امر بهائی در متمم وصیت نامه تغییر کاملاً محسوسی در عقاید ایشان را پس از تهیه عبارات اولیه وصیت نامه نشان می دهد. زیرا ایشان می بایست از لوح مبارک حضرت عبدالبهاء و مکاتبات خصوصی من با خودشان و نیز بسیاری از دیگر نشریات بهائی با خصائص عالیة اساسیه امر مبارک آشنا شده باشند. بدین علت به نظر می رسد که با رضایت و موافقت شما انتشار مطالبی که ایشان در وصیت نامه خودشان در باب امر بهائی نوشته اند در کتاب عالم بهائی بسیار مناسب باشد. با ابراز همدردی عمیق و اظهار بهترین اشواق. امضاء مبارک (کتاب فورل نابغه بهائی صفحه ۵۳ _ ۶۱)

بنظر می رسد چون در مقدمه کتاب "ملکوت وجود" در رابطه با چگونگی و تاریخ تصدیق پروفیسور فورل به امر بهائی بررسی مشروحی به عمل آمده است ضرورت داشت که مکاتبات معموله میان حضرت ولی امر الله و پروفیسور فورل که فوقاً نقل شد و در ارتباط با چگونگی حصول ایمان ایشان به دیانت بهائی است نیز از باب تکمیل بررسی مزبور از کتاب "فورل نابغه بهائی" که جزء مآخذ مقدمه موصوف معرفی شده است نقل می گردید.

۴ _ قسمتی از وصیت نامه فورل را سید محمدعلی جمال زاده نیز در کتاب هزار بیشه بشرح زیر نقل نموده است: یک نفر عالم سویسی بهائی، اوگوست فورل August forel از علمای سویس که در سال ۱۹۳۱ میلادی وفات نموده وصیت نامه ای دارد که از طرف جمعیت فکر آزاد بین المللی در همان موقع در شهر لوزان از بلاد سویس به چاپ رسیده است. فورل در ضمن وصیت نامه در خصوص مذهب خود چنین نوشته است: "من با مذهب آزاد و دنیائی بهائیان که هفتاد سال پیش در مشرق زمین از طرف یکنفر ایرانی بهاء الله نام تاسیس گردیده است در سنه ۱۹۲۰ در شهر کارلسرو آشنا شدم و آن را مذهب حقیقی نیکی اجتماعی انسانی تشخیص دادم که بدون کشیش و اصول جامدی افراد بشر را در روی کره حقیر خاکی بیکدیگر نزدیک میسازد و به همین نظر بودم که من نیز بهائی شدم. آرزوی قلبی من اینست که این مذهب بماند و رواج یابد که نفع و صلاح نوع بشر در آن است." (هزار بیشه ص ۲۳)

دو ترجمه ای که از دکتر فورل به فارسی ابراز شده از نظر مقایسه دو سبک که در ترجمه متن واحدی به کار گرفته شده است جالب توجه است و تفاوت هائی را که میان زبان تحریر فارسی امری

و غیر امری وجود دارد بوضوح نشان می‌دهد. این تفاوتها در سنوات اخیر کمتر شده و دو زبان تحریری مزبور به یکدیگر نزدیک شده‌است .

۵ _ حضرت عبدالبهاء در لوح مذکور چنین می‌فرماید: " هو الایهی. ای متفکر در ملکوت وجود بی‌خردانی در ملک وجود حیّز ناسوت نظر نمودند و حدّت بصر آرزو کردند و جستجو نمودند و گفتگو کردند و کشف اسرار کون خواستند و اطلاع بر اسرار خلیقه اراده کردند و از ماوراءالطّبیعه آگاهی تمّنّا نمودند. هیئات هیئات این چه‌جنون است و این چه تصوّر وهم و ظنون و عجیب‌تر آنکه این ظنون را فنون شمردند و این جنون را هوش عالم بیچون. در موادّ قدرت جستجو نمودند و در اجسام روح تحرّی کردند و چون بصر و نظر حصر در مادیّات بود از جهان جان بی‌خبر ماندند و از ملکوت جانان بی‌اثر گشتند. در عالم جماد بودند و کشف قوّه نما و نبات خواستند، در حیّز نبات زیستند و تمّنای شوون جسم حسّاس نمودند در صقع حیوان رحل اقامت انداختند و اکتشاف حقیقت انسان آرزو کردند. خود را جنس و فصل ستوران دانستند از عالم وجدان اطلاع خواستند. محبوس عالم طبیعت ماندند و از حقائق ماوراءالطّبیعه خبر تحرّی نمودند ... "